

باغچه انتظار

سوگندنامه فراق

انتظار یعنی سفر به نقطه تلاقی همه خوبی‌ها؛ انتظار یعنی تقسیم رایحه گل‌ها و سبزه‌ها در پهنه گیتی. انتظار یعنی گسترش فرش ایمان در گستره زندگی؛ یعنی امتداد نگاه صالح بر گام‌های مصلح؛ یعنی تمامی قلب را به قائم آل محمد بخشیدن؛ یعنی قضاوت، همه نیک‌ها و نیکی‌ها در ترازوی عدالت انسانی... یعنی به ثمر نشستن باورها.

انتظار یعنی همگامی با همه ضعفا؛ انتظار یعنی سوزاندن ستم در چهار سوی دنیا؛ یعنی تطهیر شدن در باران یقین؛ یعنی فشردن دست‌های اتحاد؛ انتظار یعنی انتقام‌گیری از دشمنان گل و آب و آینه؛ انتظار یعنی پویندن و به سر دوییدن در راه طلب، در راه رسیدن به معشوق.

انتظار یعنی زیستن در پناه جمهوری ایمان؛ انتظار یعنی پیمودن همه راه‌هایی که به ملکوت منتهی می‌شود. انتظار یعنی تلاش و کار در کشور امام زمان عج. انتظار یعنی ذخیره‌سازی نیروی پرواز در بال‌های کبوتر دل و در آخر انتظار یعنی دل سپردن به مهدی موعود و عاشق او شدن و ماندن در راه او.

سوگندنامه فراق را با اشک دیده می‌نویسم، آقا!
دیدگان ما محکوم به کدام گناه شد که لیاقت دیدار گل نرگس را ندارد؟ تاوان کدام غفلت‌مان را بدهیم که این چنین، اسیر غربت شده‌ایم؟ چرا سپیده ظهورت به شب یلدای انتظارمان پایان نمی‌دهد؟

مولا! هزاران دل شکست، هزاران قلب از تپش افتاد و هزاران نگاه خیره، به پنجره انتظار بسته شد؛ اما تو نیامدی!
تو را می‌خوانم و همواره دل‌ها به یاد تو به آرامش می‌رسد ای آرامش دل‌ها و ای نرگس زمان!
بیا و بیش از این ما را در انتظار مگذار که همه و همه در انتظار توانند. پس بیا.